

سیر آفاق در متون عرفانی (جایگاه سفر در اندیشه عرفا و متصوفه)

علیرضا خادم الفقراء^۱

ابوالفضل جعفری^۲

چکیده

عرفان و تصوف نوعی مسافرت شخصی و تجربی است که فرد در عین بی خویشی، خدا را در خود احساس می کند از آن جا که در تعالیم اسلام (آیات و روایات) توجه ویژه ای به سفر گردیده، مشایخ عرفان و تصوف نیز در آثار و گفتار خود به این مهم توجه خاص داشته اند. بیشتر مولفان صوفیه نظیر مستملی بخاری، قشیری، غزالی، نسفی، میبیدی، هجویری، عبدالرزاق کاشانی، قطب الدین شیرازی و... فصلی از آثار خود را به سفر و آداب آن اختصاص داده اند. وجه اشتراک دیدگاه همه این عارفان مبتنی بر این است که یکی از مقدمات سیر و سلوک عرفانی سیر در آفاق و انفس است.

در این مقاله کوشش شده است سفر در آینه آیات و روایات، تقسیم بندی سفر از دیدگاه عرفا، دلایل، منشا، فواید، آداب، شرایط و لوازم سفر در آثار عرفانی تا پایان قرن هفتم هجری مورد واکاوی قرار گیرد و نظر بزرگان موافق و مخالف سفر و سیر آفاق از منظر مولانا در مثنوی تحلیل بررسی شود.

کلمات کلیدی: سفر، عارفان و صوفیان، متون نظم و نثر عرفانی، سیر آفاق، مثنوی مولانا

مقدمه :

عرفان و تصوف که هدفش شناخت خدا از راه دل است، خود نوعی مسافرت شخصی و تجربی است که فرد در عین بی خویشی خدا را در خود احساس می کند. خداوند متعال در موارد زیادی از آیات قرآن کریم، مردم را به سیر و سفر فرا خوانده است تا از سرنوشت پیشینیان عبرت گیرند، نشانه های حق را در زمین مشاهده کنند و بیندیشند تا حق بر آنان آشکار شود.

سفر در قرآن:

* سفر به منظور عبرت گرفتن:

۱-۱ فرجام تکذیب کنندگان:

فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین. (نحل ۳۶- انعام ۱۱- آل عمران ۱۳۷)

^۱ - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی مدرس دانشگاه در دهقان akhadem74@yahoo.com

^۲ - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دبیر آموزش و پرورش دهقان

۱-۲ دیدن پایان کار قدرتمندان :

اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم کانوا اشد منہم قوه. (یوسف ۱۰۹- محمد ۱۰- غافر ۲۱ - روم ۹- فاطر ۲۴)

۱-۳ دیدن فرجام مجرمان :

قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المجرمین. (نمل ۶۹- یونس ۱۰۱- روم ۴۲)

*سفر، تنبه و آگاهی بخشی :

افلیم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها. (حج ۴۶)

قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدا الخلق ثم الله ینشی النشاه الاخره. (عنکبوت ۲۰)

*هجرت نوعی از سفر واز نشانه های ایمان وصدق است: (انفال ۷۵-۷۲، حشر ۸- بقره ۹۷)

*هجرت و سفر باعث گشایش کارهاست واجر مرگ در حال هجرت با خداوند است. (نسا ۱۰۰- حج ۵۸)

*همیاری و کمک به مسافران و در راه ماندگان: (بقره ۲۱۵- ۱۷۷-نسا ۳۶ انفال ۴۱ توبه ۶۰)

*قوانین اسلام جهت رفاه حال مسافران: (بقره ۱۸۴ مائده ۶ نسا ۴۳)

*امر به سیاحت

فسیحوا فی الارض. (توبه ۲)

*تفکر و دیدن آیات الهی در آفاق و انفس. (ذاریات ۲۱ یونس ۲۲ روم ۸)

سفر در احادیث نبوی :

سافروا تصحوا و تغنموا و تترزقوا (پاینده: ۲۵۳۶ حدیث ۱۷۲۵) - و سافروا تصحوا (همان: ۱۳۴۹) - لسفره فی سبیل ا... خیر من خمسين حجه (همان: ۲۲۲۶) - سه کس اند که بر خدا لازم است دعایشان را رد نکند روزه دار تا افطار کند ، ستم دیده تا از او ستم دفع شود و مسافر تا به وطن بر گردد. (همان: ۱۲۵۵) می خواهی تورا از کسی که از همه بدتر است آگاه کنم آن کس که تنها غذا بخورد و به کسی چیزی ندهد و تنها سفر کند و بنده ی خود را بزند . (همان: ۴۶۴) الرفیق قبل الطریق (همان: ۴۸۰) - الزاد قبل الرحیل (همان: ۱۳۳۶) السفر قطعته من العذاب (همان: ۱۷۶۶) - دعای سفر (قشیری، ۱۳۷۶، ۴۸۶)

سفر در آثار عرفانی:

از آن جاکه در تعالیم اسلام به سیر و سفر عنایت ویژه ای شده است، بیشتر عرفا و مولفان صوفیه نیز در آثار و گفتار خویش به این مهم توجه خاص نموده ، فصلی از آثار خویش را به سیر آفاق و چگونگی آن اختصاص داده ، در آن از شرایط و آداب سفر سخن به میان آورده اند .

جرجانی در **تعریفات** می گوید: «سفر توجه دل به حق از راه ذکر است.» (سجادی، ۱۳۷۳: ۴۶۶)

یکی از مقدمات سیر و سلوک عرفانی سیر در آفاق و انفس است و این برداشتی است از آیه «سنریهم آیاتنا فی

الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (فصلت ۵۳/ (سجادی، ۱۳۷۳: ۴۲)

باید ابتدا از آفاق گذر کرد تا به انفس رسید. جمال به هر کس ننمایند و تا از آفاق و نپردازد به این نرسد که

سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم. چون از آفاق و نپردازد و فی انفسهم متاع البیت بر او عرضه کند. (غزالی احمد

، ۱۳۷۶: ۲۵۹)

حق تعالی در آینه آفاق وانفس، جمال آیات بینات در نظر موحدان آرد که سنریمهم (نجم رازی، ۱۳۷۷: ۲۹۳)
چون روی رسی وهرگز تا نروی نرسی «افلم یسیروا فی الارض فینظروا» - «الم تکن ارض ... واسعه فتهاجروا
فیها» امر است بر سیر وسفر. اگر روش کنی عجایب جهان بینی در هر منزلی . «ومن یهاجر فی سبیل ... یجد الارض
مرامها کثیرا وسعه» درهرمنزلی تورا پندی دهند وپندی گیری .(عین القضاة، ۱۳۷۳: ۱۳)

تقسیم بندی سفر از دیدگاه متصوفه:

بزرگان عرفان وتصوف سیر وسفر را دوگونه دانسته اند : یکی سفر آفاق یا سیر در جهان ظاهر ودیگر سفرانفس یا
سیر در باطن .«سفری بود برتن وآن از جایی به جایی انتقال کردن بود ودیگر سفری بود به دل وآن از صفتی به صفتی
دیگر گشتن بود . هزاران بینی که به تن سفرکند وانذکی بود که به دل سفرکند .چنان که از آن شیخ درباره سفر
پرسیدند گفت سفرزمین نکرده ام اما سفر آسمان کرده ام . «(قشیری، ۱۳۷۶: ۴۸۸)

سفر قالب با حرکت بدن وبه وسیله قدم صورت می گیرد اما سیر انفس با تفکر صورت پذیر است و لازمه اش
داشتن بصیرت .(گوهرین، ۱۳۷۶: ۱۵۰، ج ۲)

همان گونه که به ظاهر سفر می کنند به باطن هم باید- برای رهایی از هواهای خود- سفرکنند.
سفر باطن به معنی تفکر واعتبار است . گاه سر را به سفر تفکر افکنند وتا به ازل می روند درتفکر آن که حق با ما
چه کرده است؟ گاه درتفکر آخرت افتند که به آخرچه خواهدبودن؟ میان این دوسفرمی کنند .(مستملی بخاری ۱۳۶۳:
۱۶۲)

سفرباطن سفر دل است در ملکوت آسمان وزمین وعجایب صنع ایزد تعالی ومنازل دین . سفرمردان این است که
به تن درخانه نشینندودر بهشتی که پهنای وی چندان هفت آسمان وزمین است وزیادت ،جولان می کنند . چه عالم
های ملکوت بهشت عارفان است .حق تعالی به این سفر دعوت می کند که « اولم ینظروا فی ملکوت السموات
والارض».(غزالی، ۱۳۷۸: ۴۵۶)

نسفی می گوید:«سالک یارونده شایدکه درعالم ظاهرسفر کند وشاید که در عالم باطن سفر کند.

در جایی دیگر مکان سفر سالکان رابه سه دسته تقسیم می کند: مکان خاک، مکان هوا، مکان نور . آن که در مکان
خاک سفر می کند روزی ده یا بیست فرسنگ سفر می کند. آنکه در مکان هوا سفر می کند، روزی پانصد یا هزار
فرسنگ سفر می کند و آن که در مکان نور سفر می کند در یک لحظه از مشرق تا مغرب می رود و از مغرب به مشرق
می آید و در یک لحظه از فرش به عرش می رود و باز می آید.(نسفی، ۱۳۷۹، ۳۶۴)

لازمه سفر جسمانی، نیروی بدنی و لازمه سفر روحانی عقل و معرفت است. همان گونه که در سفر جسمانی باید
منازل ومقامات و اقالیم را پشت سر نهاد، در سفر روحانی نیز باید از منازل و مقامات مخصوصی عبور کرد تا به مقصد
رسید. کسی می تواند این موانع را پس پشت نهد که ترک تعلقات گفته باشد.

مرد این راه گام زن باید	بی مراد و هوس مگر شاید
گشته بر نفس قادر و قاهر	سفری کرده باطن و ظاهر
گل دل را سرشته ز آسایش	جامه وسینه پاک از آرایش (سنایی، ۱۳۶۰، ۲۲۱)

طی این راه با به کار بستن تعالیم انبیا میسر است :

آخر این راه طریقت است طریق	واندر این ره شریعت است رفیق
انبیا را بدین فرستادت	اولیا شرح این سفر دادت
مرد از این راه برد به بهشت	هر که آن روضه خواست این جا کشت
سفر خوب و راه آبادان	منزل کاروان وآزادان(همان، ۳۵۹)

سیر آفاق :

بیشتر مولفان صوفیه در آثار خود فصلی را به سفر آفاق اختصاص داده ، در آن از آداب و شرایط سیر و سفر سخن به میان آورده اند. قشیری باب چهل و چهارم رساله خود را به سفر اختصاص داده می نویسد: « چون رای بسیاری از صوفیان اختیار سفر بود، این باب در این رسالت در ذکر سفر بیاوردم. از آنکه معظم کار ایشان بر این است » (قشیری، ۱۳۷۶: ۴۸۷)

در شرح تعرف سفر ظاهری و آفاقی برای ریاضت نفس و مقهور شدن آن لازم دانسته شده است. امام محمد غزالی سفر آفاق را برای نظر در عجایب آفرینش سود مند می داند . (غزالی، ۱۳۷۸: ۴۵۹)

مقاصد سفر آفاق:

سیر آفاق به دلایل مختلف صورت می گرفته است :

گاه مشایخ سفر را به عنوان نوعی ریاضت برای مریدان خود تعیین می کرده اند و در کنار سفر، آنان را به کارهایی از قبیل فراشی، گدایی، آشپزی، پاک کردن طهارتگاه ها نیز وا می داشته اند تا غرور مریدان از بین برود . گاه سفر صوفیه به ویژه مشایخ آنان جهت دستگیری مستعدان صورت می گرفته. گاه سفرهای آنان در جهت خدمت به مردم و گاه جهت مصاحبت و مجالست با کاملان طریق انجام می شده است . همچنین می توان وعظ مردم، طلب علم یا تدریس، رهایی از شهرت یا غرور و مخالفت مردم یا حکام یک ناحیه با صوفیان را از دیگر دلایل سفر صوفیان نام برد .

هجویری مراد سالکان و صوفیان را از سفر چنین بر می شمارد :

الف: حج ب: غزو ج: زیارت موضع د: گرفتن فایده
ه: طلب علم و: زوییت شیخی از مشایخ. (هجویری، ۱۳۷۸: ۴۵۰)

شارح کتاب تعرف در باب وجه تسمیه صوفیان به صوف و صفه، خصوصیات آنان را این گونه بیان می کند: « آن کس که ایشان را به صفه و صوف منسوب کرد عبارت از ظاهر احوال ایشان کرد. از بهر آن که ایشان گروهی بودند که از وطن خود بیرون شدند، از دوستان بریدند و در شهرها سیاحت کردند و جگر خود را تشنه و گرسنه و تن را برهنه داشتند. (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱۲۶)

همچنین درباره سیاحت متصوفه می گوید: « منظور از سیاحت آنان یا برای دیدن آیات و عجایب یا مکانی عزیز یا شخصی فاضل است و صوفیان این تن را گرد عالم گردان دارند تا با چیزی نیارآمد و با هیچ چیز الف نگیرد ». (همان : ۱۲۹)

همچنین در شرح جمله ((ولکثرته اسفارهم سموا سیاحین)) می نویسد :

«از بسیاری سفر ایشان را سیاحان خوانند و خدای تعالی سیاحت را در قرآن بستوده است و گفته التائبون العابدون الحامدون السائقون و نیز فرموده سیاحت کردن و گفته فسیحوا فی الارض در زمین بروید و چون مومنان مکه را، کافران، جفا کردند، خدای تعالی با ایشان عتاب کرد به ترک سیاحت و گفت تکن ارض الله واسعه فتهاجروا فیها و کثرت سیاحت ایشان را معنی بسیار است. هر کس او را شوق و محبت غالب باشد بی قرار و آرام باشد. همواره گرد عالم می رود تا مگر جایی رسد که نشان دوست یابد یا کسی را ببیند که با او خبر دوست گوید ». (همان، ۱۳۰)

در احوال شبلی هم آمده که او تاثیر سفر آفاقی را بسیار بیشتر از تربیت مریدان در خانقاه می دانسته است. این مطلب از فرستادن نو مریدان بدون زاد و راحله به سفر حج و پاسخ وی به معترضان استنباط می شود که گفت: «اگر از این سفر باز آیند رنج این سفر ایشان را چنان راست کرده باشد که من به ده سال نتوانم کردن.» (همان: ۱۶۱)

امام محمد غزالی توصیه می کند کسانی که از سفر باطنی عاجزند به ظاهر سفر کنند تا از سفر فایده ای بر گیرند او سفر آفاق را در نزد متصوفه برای پنج منظور می داند:

- } آموختن علم شرع.
 ۱- سفر برای طلب علم } شناخت خود و صفات مذموم.
 دیدن عجایب صنع خدا در بر و بحر
- ۲- سفر برای گریختن از چیزهای که مشوش دین باشد. مانند جاه ، مال و...
 ۳- سفر برای عبادت شامل حج، غزا، زیارت قبور انبیا و صحابه و زیارت علما.
 ۴- سفر برای تجارت در طلب دنیا.
 ۵- سفر تماشا و تفریح. (غزالی: ۱۳۷۸: ۴۵۶)
- علامه قطب الدین شیرازی که قطب چهارم کتاب دره التاج را به سیر و سلوک اختصاص داده در فصل چهارم این قطب به بیان آداب سفر می پردازد و سفر را بر سه قسم می داند:
- ۱- سفر فریضه: شامل جهاد، حج، اجابت دعوت پدر و مادر، رد مظالم، طلب علم فریضه.
 ۲- سفر ندم و فضیلت: که خود دوازده مورد است:
 الف: تکثیر جهاد در راه حق.
 ب: زیارت تربت مطهر مصطفی (ص).
 ج: زیارت مسجد الاقصی.
 د: طلب علم.
 ه: زیارت قبور انبیا و صلحا و اولیاء.
 و: زیارت مشایخ و قصد دیدار آن ها.
 ز: مشاهده آثار و عبرت گرفتن.
 ح: قصد مجاهده و چشیدن مرارت غربت.
 ط: قصد انقطاع و عزلت از معارف و یاران نا موافق و هجران وطن در جهت رضای حق.
 ی: جهت رفض جاه و قبول خلق برای خلاص از شرنفس و شیطان.
 ک: اظهار اخلاق نیک و بد.
 ل: اکتساب معرفت اخلاق از یاران و رفیقان در سفر.
- ۳- سفر مباح: شامل سفر تجارت و سفر برای تفریح بلاد و عباد. (قطب الدین شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۷۴)
- سهروردی نیز در رساله الطیر خود می گوید: «پیوسته می پرید و هیچ آشیانه معین مگیرید که همه مرغان را از آشیانه ها می گیرند.» یعنی، همواره در سیر سلوک باشید هم سیر و سلوک ظاهر وهم سیر و سلوک معنوی، اهل سیر سلوک، خانه و کاشانه معینی ندارند که تعلق خاطری حاصل شود. (سهروردی، ۱۳۷۶: ۱۱۴)

عزالدين محمود كاشانى در كتاب **مصباح الهدايه و مفتاح الكفايه** - كه مى توان آن را ترجمه گونه اى از **عوارف المعارف** سهروردى دانست - سفر را مثل دباغت مى داند كه آدمى را تهذيب مى كند. او سفر را براى ترك مألوفات و نرم كردن قلوب و نفوس سخت و سر كش موثر مى داند و آن را هم ردیف نماز و روزه قرار مى دهد . (عزالدين كاشانى ، ۱۳۶۷: ۲۶۳)

بعضى از صوفيان براى سفرهاى پيامبران الهى تأويلاتى قائل شده اند كه از آن جمله است آن چه در شرح **تعرف** آمده كه نخستين سايح را حضرت آدم مى داند كه از دنيا به بهشت رفت و از بهشت به دنيا آمد و ديگر نوح بود كه در كشتى نشست و همه عالم را طواف كرد و ديگر ابراهيم بود كه او را به منجنيق آتش انداختند . ديگر موسى بود كه او را به دريا بگذرانيدند. ديگر سليمان بود «غدوها شهر و ورواحها شهر» . ديگر عيسى بود كه از بسيارى سياحت مولى او را نام مسيح كرد و سياحت مصطفى از اين همه عجب تر بود كه به شبي همه دنيا بگشت و هفت آسمان بگشت و از عرش و كرسي گذشت و با دوست مناجات كرد و به مكان خويش باز آمد . (مستملى بخارى ، ۱۳۶۳: ۱۳۲)

جنيد بغدادى تصوف را مبنى بر هشت خصلت و هر کدام را منسوب به يك پيامبر مى داند . سخا از آن حضرت ابراهيم ، رضا مخصوص اسحاق ، صبر از ايوب ، اشاره از آن زكريا ، غزيب مخصوص يحيى ، لبس صوف از موسى ، سياحت مخصوص عيسى و فقر از آن محمد است . (هجويرى ، ۱۳۷۸: ۴۵)

سفر حج صوفيان از سفر هاى مهم آنان است كه اشاره به آن و تأويلات بزرگان صوفيه در اين باب و تأويل براى هر کدام از اعمال و مناسك بسيار خواندنى و متضمن بحثى جداگانه است .

ساختن خانقاه اگر چه دلایل مختلفی دارد ليكن يکى از دلایل آن مى تواند پناه دادن به مسافران صوفيه باشد كه از شهرى به شهرى ديگر سفر مى كرده اند . همچنين ساختن دويره - كه اقامتگاهى بوده است كه براى درويشان مسافر در مدخل يا چسبيده به خانقاه بزرگ بنا مى كرده اند - نيز شامل همين مقوله است .

نظر بزرگان صوفيه در باره سفر آفاق:

عرفا و بزرگان متصوفه در مورد سفر ، پذيرفتن يا نپذيرفتن آن نظرات متفاوتى ابراز داشته اند . با مراجعه به شرح احوال ، آثار و اقوال آنان در مى يابيم كه عده اى با سفر موافق و عده اى مخالف بوده اند . بعضى مشايخ هرگز سفر نكرده اند نه در ابتدا ، نه در انتهاي كار خويش . بعضى هميشه در سفر بوده اند هم در ابتدا هم در انتها ، چون صلاح كار خود را در آن مى ديده اند . عده اى در بدايت كار سفر كرده و در انتهاي كار نشسته اند . عده اى نيز در نهايت سفر كرده اند براى افاده . بعضى فقط سفر حج رفته اند .

جنيد بغدادى بر خلاف اكثر صوفيه هم عصر خويش چندان اهل مسافرت نبوده و جز سفرى كه در جوانى به مكه رفته ، سفر ديگرى نداشته است . (زرين كوب ، ۱۳۶۹: ۱۱۸)

ابو سعيد ابى الخير نيز در بين معاصران خود از شخصيت هاى كم سفر است . ابوبكر وراق نيز باران خويش را از سفر نهى مى كرده است چنانكه : «كان ابوبكر الوراق يُمْنَعُ أَصْحَابَهُ عَنِ الاسْفارِ وَالسِّيَاحَاتِ وَيَقُولُ مِفْتَاحُ كُلِّ بَرَكَةٍ الصَّبْرُ فِى مَوْضِعِ ارَادَتِكَ اِلَى اَنْ تَصِحَّ لَكَ الْاِرَادَةُ . فَاِذَا صَحَّتْ لَكَ الْاِرَادَةُ فَقَدْ ظَهَرَ عَلِيكَ اَوَائِلُ الْبَرَكَةِ .» (جامى ، ۱۳۳۱: ۱۲۳)

در مورد بایزید بسطامی نیز یاید گفت، اگر چه در روایات ابوالفضل محمد بن علی سهلکی- از خلفای بایزید بسطامی و مولف **النور من کلمات ابی الطیفور**- به بعضی مسافرت های بایزید از جمله مسافرت اوبه بلخ و بغداد و مکه اشاره شده است، اما شاید از دو روایت زیر بتوان استنباط کرد که او چندان اهل سیر و سیاحت نبوده است: «وقتی کسی به بایزید گفت که مریدان از سیاحت و طلب نمی آسایند. بایزید جواب داد: یار من مقیم است نه مسافر و من با او مقیم هستم و مسافرت نمی کنم.

منقول است که شیخ احمد خضرویه نزد بایزید آمد شیخ با یزید گفت: چند سیاحت کنی؟ گفت: آب چون دریک مکان بماند بوی گیرد. گفت درباباش تابو نگیری.». (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۳۹) باین حال بیشتر بزرگان صوفیه متمایل به سیر و سیاحت بوده و گاه بیشتر عمر خویش را در سفرها گذرانده اند از جمله این بزرگان می توان به افراد زیر اشاره کرد:

ابراهیم ادهم، حکیم ترمذی، ابوتراب عسکر بن الحصین نسفی، وی از کبراء مسافران متصوف بود و بوادی جمله به تجرید گذاشتی و وفات وی در بادیه بصره بود (هجویری، ۱۳۷۸: ۱۵۱)

حلاج، رؤیم، عبد الرحمن سلمی، ابو عبدالله باد کویه، امام محمد غزالی، احمد غزالی، ابو الحسن علی بن عثمان هجویری، روزبهان بقلی شیرازی، ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی و... ابو القاسم کرکانی که اسفاری به شرط معاملت داشت، خواجه علی بن الحسین سیرکانی که سیاح وقت بود و اسفار نیکو داشت. (همان ۲۱۱ و ۲۱۵) ابو عبد الله مغربی که دایم السفر بود، (قشیری، ۱۳۷۶: ۱۳۱) ابو حفص حداد که عبدالله بن مرتعش را به سیاحت فرموده بود هر سال هزار فر سنگ سفر می کرد پای برهنه و سر برهنه و به هیچ شهری بیش از دو روز نبود. (جامی ۱۳۳۱: ۲۰۶) ابراهیم خواص در هیچ شهر بیش از چهل روز اقامت نمی کرد. از وصایای کتانی است که جهد کن هر شب به دیگر مسجدی مهمان باشی و نمیری مگر میان دو منزل. (قشیری، ۱۳۷۶: ۴۸۹) لازم به ذکر است که بعضی از صوفیان در سفرهای خویش مدعی دیدار خضر شده اند و گفته اند که خضر با آنان مصاحبت داشته و آنان را از علم لدنی خویش بهره مند کرده است.

منشأ سیر و سیاحت متصوفه:

بعضی از بزرگان صوفیه و به تبع آنان بعضی از محققان در مورد منشأ سیر و سیاحت صوفیان نظرات متفاوتی ابراز کرده اند:

گروهی سفر صوفیان را مأخوذ از آیین مسیحیت می دانند و می گویند یکی از معانی مسیح در زبان عربی مرد سیاح و جهان پیماست و اصطلاح اثواب السیاحه هم مأخوذ از لباس راهبان مسیحی است. پوشیدن جامه سیاحت به معنی اعراض از دنیا است. (غنی ۱۳۷۵: ۶۶) جنید بغدادی هم سیاحت متصوفه را مقتبس از سیاحت عیسی می دانند که اندر سیاحت خود چنان مجرد بود که جز کاسه و شانه نداشت و سرانجام هر دو را انداخت. (هجویری، ۱۳۷۸: ۴۵) شارح **کتاب التعرف** هم به این اخذ اشاره کرده است. (مستملی بخاری ۱۳۶۳: ۱۳۲)

گروهی سیر و سفر متصوفه را مأخوذ از آیین بودا دانسته اند. چون روحانیان بودایی همیشه در حال سفر و سیاحت بوده، تعالیم خویش را بدین وسیله منتشر می کرده اند. عده ای فقر و سیاحت و سبحة و کشکول و... را یاد آور نظایر آنها در نزد بوداییان می دانند. (غنی ۱۳۷۵: ۱۶۰)

گروهی توجه مانویان به مسافرت دایم و زندگی در صومعه ها را با سیاحت متصوفه مرتبط کرده اند. عده ای دیگر سفر صوفیان را مأخوذ از آیین یهود دانسته اند. (زرین کوب ۱۳۶۹، ۱۵) مالک دینار گفته است: خداوند تعالی

وحی فرستاد به موسی که نعلین کن و عصا از آهن بر گیر و سیاحی کن در زمین و آثار و عبرت های من طلب می کن تا آنگاه که نعلین بدرد و عصا بشکند. (قشیری ، ۱۳۷۶: ۴۹۱)

فواید سفر :

از جمله فوایدی که برای سفر بر شمرده شده است بر طرف شدن غرور و احساس بزرگی و تفاخر و شهرت ، سلب اعتماد از مردم نسبت به خویش و اعتماد بر خداوند ، پختگی و رسیدن به کمال ، دریافت صحبت بزرگان، مشخص شدن ارزش و قدر آدمی، مشخص شدن صفات ناپسند و جدا شدن ناخالصی ها از آدمی است.
«از اوطان بیرون رفتن از بهر آن است که در وطن بودن مردم را عزّ بار آورد و ایشان خود از عزّ گریزانند و نیز مردم را بر وطن اعتماد و الف باشد و اعتماد و الف جز خدا را نشاید و از وطن بریدن موافقت رسول باشد.» (مستملی بخاری ۱۳۶۳: ۱۲۸)

شعری نیز به امیر مومنان علی بن ابی طالب (ع) منسوب است که فواید سفر را بر می شمارد :

تَغْرِبَ عَنِ الْوَطَانِ فِي طَلَبِ النَّجَا	و سافر فَنَفِي الاسْفَارِ خُمُسِ فَوَايِدِ
تَفَرَّجَ قَلْبًا وَ اِكْتَسَابِ مَعِيْشَةٍ	و علم و آداب و صُحْبِ مَاجِدِ (نفسی، ۱۳۷۹: ۱۶۸)
كَمْ تَرْجَمَهُ فَارْسِيَّ اَنْ تَقْرِيْبًا چَنِينِ اسْتِ :	كَمْ دَلِ خَوِيْشِ دَرِ سَفَرِ يَافْتَهِ اَنْدِ
جَمْعِيْ كِه رَمُوْزِ عَشْقِ دَرِ يَافْتَهِ اَنْدِ	دَرِ صَحْبِ اَرْبَابِ نَظَرِ يَافْتَهِ اَنْدِ
عِلْمِ وَاَدَبِ وَ خَرْمِيْ وَ كَسْبِ مَعَاْشِ	سَفَرِ بَاعْثِ پَخْتَكِيْ وَ رَسِيْدِنِ بَه كَمَالِ اسْتِ :
سَفَرِ بَاعْثِ پَخْتَكِيْ وَ رَسِيْدِنِ بَه كَمَالِ اسْتِ :	رَنْجَه اَز رَاهِ گَرْمِ وَ سَرْدِ شُوِيْ
كُوْدَكِيْ دَرِ سَفَرِ تُو مَرْدِ شُوِيْ	بَلَكِه اَز سُوْزِ سِيْنَه وَ زِ نِيْازِ
اَنْدَرِ اِيْنِ رَه نَه بَرْدَمِ پُـرْدَاْزِ	لَبِ گِشَادَه، سَلْبِ كَشِيْدَه زْتِنِ
رَفْتِ بَايْدِ بَه بَادُوْنَمِ چُوْنِ سَفْنِ	تَا شُوْدِ بِيـسِدِ چُوْبِ تُو چَنْدِنِ (سنایی، ۱۳۷۷: ۴۷۶)
بَر تُو رَه رَفْتِنِ اسْتِ جَاْنِ كَنْدِنِ	

عِيْسِي مَسِيْحِ گِشْتِ چُوْنِ رَاهِ سَفَرِ گَرَفْتِ	مُوْسِي كَلِيْمِ گِشْتِ چُوْنِ دَرِ سَفَرِ اَفْتَاْدِ
اَنْدَرِ سَفَرِ هَمْتِي بَلَنْدِ گَرَفْتِ اَفْتَاْبِ	اَنْدَرِ سَفَرِ كَمَالِ پَذِيْرِدِ هَمِي قَمَرِ (معزی)
بَسِيَارِ سَفَرِ بَايْدِ تَا پَخْتَه شُوْدِ خَاْمِي	صُوْفِي نَشُوْدِ صَاْفِي تَا دَرِ نَكْشِدِ جَاْمِي (سعدی)
سَفَرِ بَرُوْنِ كَنْدِ اَز طَبْعِ مَرْدِ خَاْمِي رَا	كَبَاْبِ پَخْتَه نَكْرَدَدِ مَكْرَ بَه گَرْدِيْدِنِ
سَفَرِ مَرَبِي مَرْدِ اسْتِ وَ اَسْتَاْنَه جَاهِ	سَفَرِ خَزَاْنَه مَالِ اسْتِ وَ اَوْسْتَاْدِ هَنْرِ (انوری)
مَشْخَصِ شَدْـنِ قَدْرِ وَاَرْزَشِ اَدْمِي دَرِ سَفَرِ :	
قَدْرِ مَرْدَمِ، سَفَرِ پَدِيْدِ كَنْدِ	خَاْنَه يِ خَوِيْشِ ،مَرْدِ رَا بَنْدِ اسْتِ
چُوْنِ بَه سَنْگِ اَنْدَرُوْنِ بُوْدِ گُوْهَرِ	كَسِ نَدَاَنْدِ كِه قِيْمَتَشِ چَنْدِ اسْتِ (سنایی)
سَفَرِ گُوِيْنِدِ مَرْدَمِ رَا بَشَايْدِ	كِه اَز اَوْ خُوْدِ قِيْمَتِ مَرْدَمِ فَزَايْدِ
سَفَرِ كَرْدِنِ نَمَايْدِ گُوْهَرِ مَرْدِ	سَفَرِ بَاْشَدِ هَمِيْشَه زِيُوْرِ مَرْدِ (حسینی هروی)
سَفَرِ نَاخَاْلَصِيْ هَاِي وَجُوْدِ اَدْمِي رَا جَدَا مِي كَنْدِ :	
چُوْنِ بَه غَرِبْتِ دَرُوْنِ نَهَادِي گَاْمِ	عَاْرْتِ اَز فَخْرِ دَاْنِ وَ نَنْگِ اَز نَاْمِ
دَرِ سَفَرِ خَوَا جِگِي نَكُو نَايْدِ	كِه سَفَرِ خَوَا جِه گِي بِيَاْلَايْدِ

اندر این پایگاه سرگردان
مردم آن گه رسد به زیبایی
سفر آتش از نخواستی کرد
شده سفر بوته ی جوان مردان
که شود همچو باد صحرایی
تاج خلت بنه ز ره برگرد (سنایی، ۱۳۷۷: ۴۷۸)

بشر حافی که از پو شیدن کفش خودداری می کرد- به دلیل این که معتقد بود زمین در تملک خداوند است و نباید گستاخ وار بر آن گام نهاد- می گوید: «قرآیان سفر کنید تا پاک شوید که هر آب که بر جای ماند بگندد». (غزالی ۱۳۷۸: ۴۵۸)

زین بحر همچو باران بیرون شو و سفر کن
زیرا که بی سفر تو هرگز گهر نگردي (عطارد)

آداب و شرایط سفر آفاق:

در کتاب هایی که صوفیه تألیف کرده اند فصلی به آداب و شرایط سفر اختصاص یافته است. در بیشتر موارد نظرات آنان با اندکی تسامح یکسان به نظر می رسد. امام محمد غزالی هشت ادب برای مسافر ذکر می کند.

- ۱- رد مظالم، برگرداندن و دبیعت ها، گذاشتن نفقه برای عیال، نیکو خلقی با مردم در سفر.
 - ۲- انتخاب رفیقی شایسته جهت سفر.
 - ۳- وداع با رفیقان.
 - ۴- خواندن دو رکعت نماز قبل از سفر و ادعیه مخصوص.
 - ۵- خواندن دعاهای مربوط به خروج و سوار شدن بر مرکب.
 - ۶- بار کم نهادن بر ستور و مراقبت ستور.
 - ۷- به همراه داشتن وسایل ضروری.
 - ۸- خواندن دعاهای مخصوص هنگام بازگشت از سفر و آوردن رهاورد.
- او همچنین معتقد است که مسافر باید علم قبله، علم رخصت، قاعده نماز قصر و جمع و روزه گشادن در سفر و نماز در حال حرکت و... را بیاموزد. (غزالی ۱۳۷۸: ۴۶۷)
- عزالدین محمود کاشانی نیز رعایت دوازده ادب را برای مسافر الزامی می داند:
- ۱- داشتن نیت صالح و مقصودی معتبر مانند: طلب علم، دیدن مشایخ، ریاضت کشیدن، پی بردن به احوال نفس، کوشش در جهت علاج بیماری های نفسانی، گمنامی و عدم شهرت، دیدن آیات حق از صحایف آفاق و انفس.
 - ۲- همراه داشتن رفیق در سفر.
 - ۳- امیر ساختن یکی از جماعت همسفران.
 - ۴- وداع با برادران.
 - ۵- وداع منزل.
 - ۶- آموختن اوراد و ادعیه.
 - ۷- حرکت در زمان مناسب.
 - ۸- دعا خواندن هنگام رسیدن به منزل.
 - ۹- خواندن نماز تحیت منزل.
 - ۱۰- تهیه آلات سفر.
 - ۱۱- سلام بر زندگان و مردگان شهرهایی که وارد می شود.
 - ۱۲- غسل کردن قبل از ورود به شهر. (کاشانی، ۱۳۶۷: ۲۶۴)

نسفی ادب هشتم کتاب *انسان کامل* را به آداب سفر اختصاص داده معتقد است درویش باید سفر کند تا سختی ها و مشکلات سفر را ببیند، قدر مسافران را بداند، به دانایان برسد، از زیرکان چیز آموزد و از هر کس و هر جا فایده ای بگیرد. (نسفی، ۱۳۷۹: ۱۶۸)

سفر و حتی راه رفتن باید برای خدا باشد نه متابعت هوا. چنانکه به داوود طایی که دارو خورده بود گفتند کمی راه برو تا فایده دارو ظاهر شود. گفت من شرم دارم که خدا در قیامت بگوید که چرا قدمی چند بر نصیب هوای خود نهادی. (هجویری، ۱۳۷۸: ۴۵۶)

همچنین سفر باید با اجازه و رضایت پدر و مادر و استاد باشد. (شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۷۶)

محمد بن منصور توسی گفته «يحتاجُ المسافرُ في سَفَرِ الی اَربعه اَشياء: علمُ يُوَسوسه وذكُرُيُونِسُه و وَرَعٌ يَحجُرُه و يقينُ حمَله» (جامی، ۱۳۳۱: ۶۳) و نزدیک به همین مضمون به شیخ یعقوب سوسی منسوب است که می گوید مسافر را چهار چیز ضروری است:

الف- علمی که او را نگاه دارد.

ب- ورعی که وی را از ناشایست باز دارد.

ج- وجدی که او را در بر گیرد.

د- خلقی که او را مصون دارد. (قشیری، ۱۳۷۶: ۴۹۴)

شیخ یعقوب سوسی در جایی دیگر همین موارد را کامل تر بیان کرده است:

الف- علم به فرایض دین که او را نگاه دارد.

ب- پرهیز کاری که از شر نفس و شیطان او را ایمن کند.

ج- خلقی نیکو که او را از هلاک محفوظ گرداند.

د- یقین به قبول رزق خداوند تا رسیدن به مقصود. (شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۷۶)

از رویم درباره ادب سفر پرسیدند: گفت: «آن بود که همت وی در پیش قدم وی نشود و هر جا که وی بپسندد آن جا منزل کند.» (قشیری، ۱۳۷۶: ۴۹۱)

از آدابی که در کتب دیگر برای سفر بر شمرده اند می توان به موارد زیر اشاره کرد:

— تنها سفر نکردن و انتخاب رفیق شایسته.

— تعیین امیر در سفر به استناد فرموده پیامبر (ص): که: إذا کُنْتُمْ ثَلَاثَه فِی سَفَرٍ فَأَمْرُوا أَحَدَ کُمْ.

— رعایت حقوق همسفران. در این باره حکایات فراوان نقل شده که از آن جمله است ایستادن ابراهیم خواس بر در مسجد تا یارانش سرما نخورند، گلیم بر سر همراهان گرفتن عبدالله مروزی در باران، فروختن ابراهیم ادهم چهار پای خود را و صرف کردن پول آن برای معالجه سهل بن ابراهیم و حمل او بر گردن به مسافت سه منزل. (قشیری، ۱۳۷۶: ۴۹۲)

— پوشیدن لباس کبود در سفر. چنانکه هجویری می گوید: معنی آن که بیشترین جامه های صوفیه کبود باشد یکی آن است که اصل طریقت ایشان بر سیاحت و سفر نهاده اند و جامه سفید اندر سفر بر حال خود نماند و شستن وی دشوار باشد. (هجویری، ۱۳۷۸: ۵۹)

— طهارت و وضوی مدام.

— رعایت ادب و عدم طمع چنانکه اگر در مهمانی شرکت کرد یا به جایی و منزلی رسید نباید چیزی اضافه بخواد همانگونه که مسافری بر جنید وارد شد. طعام آوردند. گفت: من فلان چیز می خواهم. جنید گفت: «تو باید به بازار بروی که مرد اسواقی نه از آن مساجد و صوامع.» (هجویری، ۱۳۷۸: ۴۴۷)

— حفظ سنت: مسافر باید با حرمت نزد مقیمان رود سلام کند. پای چپ را ابتدا از کفش بیرون آورد. در موقع پوشیدن ابتدا پای راست در کفش کند. پاهای خود را بشوید. دو رکعت نماز بخواند. اعتراض نکند. از خود و سفرهایش تعریف نکند. دیگران را تحمل کند. به دیگران اعتقاد نیکو داشته باشد، غیبت نکند، از پر خوری بپرهیزد. (هجویری، ۱۳۷۸: ۴۵۲)

— مقیمان خودشان را بر مسافران ترجیح ندهند و مسافران خود را بر مقیمان فضلی نهند. مقیمان باید به پیشواز مسافران روند. از مسافر سؤال نکنند. مسافر را به گرمابه ببرند. لباس و خرقه مناسب برای او آماده کنند و اگر مایل بود او را به زیارت پیران شهر برند. (هجویری، ۱۳۷۸: ۴۴۳)

— مقیمان نباید مسافران را به سلام اهل دنیا ببرند، گاه مسافران از برخورد های نامناسب صوفیان مقیم، آزار بسیار دیده اند چنانکه هجویری می گوید: «اندر اسفار خود هیچ رنج و مشقت صعب تر از آن نبود که خادمان جاهل و مقیمان بی باک مرا گاه برداشتندی و از خانه خواجه ای به خانه آن دهقان می بردندی و من به باطن برایشان سینه می خواندمی و به ظاهر مسامحتی می کردمی و آنچه مقیمان بر من کردند از بی طریقتی، من نذر کردم که اگر وقتی مقیم گردم با مسافران این نکنم.» (هجویری، ۱۳۷۸: ۴۴۳)

همچنین حکایت بر خورد نامناسب صوفیان خانقاه با هجویری و پرتاب کردن پوست خربزه به طرف وی در کشف المحجوب نمایانگر همین امر است.

— طلب خادم خانقاه هنگام رسیدن به خانقاه و اطاعت صلاحدید وی، خواندن نماز، آشنایی با درویشان مقیم، عدم خروج از خانقاه تا سه روز در صورت قصد خروج داشتن باید اول روز سفر کند، دو رکعت نماز برای وداع مقام به جا آورد. آستین راست را بر مالد بعد آستین چپ را موزه بیفشاند. سجاده را دوتا زیر خود بگستراند، کفش به دست چپ گیرد و ... (نسفی، ۱۳۷۹: ۱۶۸)

— در این سفرها مریدان به رعایت حال ضعیف، عدم تأخیر در نمازها، پیاده روی، خدمت به همراهان یا اهل خانقاهی که به آن وارد می شوند و انجام کارهایی چون مؤذنی، سجاده داری، سقایی، مطبخی، جارو کردن و... توصیه شده اند. (شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۷۶)

— در مورد خوابیدن در سفر نیز نظرات متفاوتی ارائه شده است: گروهی گفته اند که نباید بخوابد مگر در حال غلبه، آنگاه که خواب را نتواند از خود دور کند. زیرا پیامبر (ص) گفته: «النوم اخ الموت.» گروهی دیگر گفته اند خوابیدن رواست پس از ادای حق امور، زیر را در خواب از ارتکاب معاصی مصون است. (هجویری، ۱۳۷۸: ۴۵۷)

لوازم سفر:

در مورد همراه بردن وسایل یا استفاده از آنها در هنگام سفر یا میزان آنها، نظرات مشایخ تصوف متفاوت است. بعضی مشایخ، وضعیت و حالت مسافر را در استفاده یا به همراه داشتن وسایل در سفر تعیین کننده می دانند. به عنوان نمونه هجویری معتقد است باید دید مسافر در چه مقامی است. اگر در مقام ارادت است، هر کدام از این وسایل ممکن است حجاب و سدی برای او باشد و اگر در مقام تمکین و استقامت باشد می تواند از وسایل استفاده کند.

بسیاری از صوفیان بدون زاد و راحله و تنها با تکیه بر توکل به سفر پرداخته اند و این کار موجب کسب اجر و ثواب بیشتر می دانسته اند. بعضی نیز تنها در حد ضرورت از این لوازم استفاده کرده اند.

آنچه را که صوفیه برای یک مسافر لازم شمرده اند می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

ابریق، سجاده، استره، کفش یا نعلین (مسحی)، عصا، شانه، مرقعه یا لباس، ناخن گیر، آزار، سوزن، رکوه، مکحله، مسواک، قیچی (مقراض)، طناب.

در شرح حال ابراهیم خواص آورده اند که در سفر فقط سوزن و رکوه همراه داشت و می گفت سوزن برای دوختن جامه و پوشاندن عورت و رکوه برای طهارت لازم است. (قشیری، ۱۳۷۶: ۴۵۹)

لازم به ذکر است که بعضی مشایخ معتقد بوده اند که اسباب و لوازم و استفاده از آنها مخصوص زمان شروع حرکت و تا موقعی است که هنوز به مقصود نرسیده اند وقتی رسیدند باید همه را ترک گویند «چنانکه خداوند به حضرت موسی فرمود: «فا خلع نعلیک والی عصاک» که آن آلت مسافت است و اندر حضرت وصلت، وحشت مسافت، محال باشد. پس ابتدای دوستی طلب کردن است و انتهای آن قرار گرفتن آب اندر رود روان باشد چون به دریا رسید قرار گیرد و چون قرار گرفت طعم بر گرداند.» (هجوی، ۱۳۷۸: ۴۸۶)

انتقادات به سفر :

رسم سیاحت صوفیان گاه از جانب بزرگان تصوف و گاه از ناحیه مخالفان تصوف مورد نکوهش، نقد یا مخالفت قرار گرفته است. منتقدان دلایل مخالفت خود را با سفر صوفیان در موارد زیر بیان می کنند :

- این سفرها گاه به خاطر کاهلی مریدان در عبادت یا شکم پرستی صورت می گرفته است.
- آنان به بهانه توکل هیچ زاد و توشه ای به همراه نمی بردند.
- مقصد معینی نداشتند. جان و ایمان آنان در این راه به خطر می افتاده است.
- آنان از هوای نفس پیروی کرده اند .
- دنبال شهوت بوده اند.
- خطرات راه را نادیده می گرفته اند.

امام محمد غزالی در انتقاد از بعضی صوفیان هوا پرست که به سفر می پردازند می گوید: «این مرقع داران عادت کرده اند از شهری به شهری دیگر و از خانگاهی به خانگاهی دیگر بروند، به دلیل نداشتن طاقت مواظبت از عبادات یا گشاده نشدن راه مقامات در تصوف بر آنها یا کاهلی و عدم اطاعت از پیری لایق و شکم پرستی آنان.» (غزالی ۱۳۷۸: ۴۶۱)

این جوزی که از مخالفان تصوف شمرده می شود در کتاب *تلبیس ابلیس* بابی را به ذکر تلبیس ابلیس بر صوفیان در سفرها و سیاحت آنان اختصاص داده ، دلایل مخالفت خود را با سفرهای صوفیان این گونه بر می شمارد:

- ۱- سفر بدون مقصد و هدف مشخص مخالفت سنت رسول اکرم (ص) است. پیامبر سفر بی هدف را نهی کرده و فرموده: «لا سیاحه فی السلام، سیاحه امتی فی جهاد.»
- ۲- سفر کردن به تنهایی مخالفت با گفتار و سنت پیامبر است.

- ۳- سفر بدون زاد و توشه و اسباب به بهانه توکل صحیح نیست. او ضمن آوردن حکایتی از صوفیان خطرات و سختی های سفر را یاد آور می شود . ضمن انتقاد از مسافران صوفیه در پاسخ کسانی که این کار را نشانه توکل می دانند می نویسد «پس در این صورت پیامبر که هنگام خروج از مکه با خود زاد و توشه بر گرفت باید از توکل خارج شده باشد» (ابن جوزی، ۱۳۶۸، ۲۰۱)

ابوتراب نخشی نیز سفر بدون مقصد و تبعیت از هوای نفس را زیان مندترین چیز برای مریدان می داند. (شیرازی ، ۱۳۶۹: ۲۷۶)

بعضی معتقدند اعتقاد به توکل و ترک کسب و سفر های دور و دراز و بی زاد و توشه صوفیه به نوعی با اعتقادات فرقه کرامیه (پیروان محمد بن کرام سیستانی) مرتبط است. چون آنان هم بدون زاد و توشه و در نهایت فقر و زهد مسافرت می کردند و به وعظ و تبلیغ می پرداختند. (زرین کوب ، ۱۳۶۹: ۴۸)

سختی های سفر از نکاتی است که شاعران بارها به آن اشاره کرده اند:

سفر باری مرا جز رنج ننمود	دلم را جز غم و وحشت نیفزود (حسینی هروی)
مرد باید در این سفر چالاک	راه بس مشکل است و بیم هلاک
هیچ کس نیست کز برای سه دال	چون سکندر سفر پرست نشد
پای ها سست گشت از کوشش	دولت و دین و دل به دست نشد (سنایی)
نقطه خون شد از سفر دل من	خود سفر هم به نقطه ای سقر است (خاقانی)

سیر آفاق در مثنوی*

مولانا در منظومه ۲۶ هزار بیتی خود - **مثنوی معنوی** - که بزرگ ترین منظومه تعلیمی زبان فارسی است به سیر آفاق، سفر و سیاحت عرفا و متصوفه توجهی ویژه داشته است.

در کتاب **پله پله تا ملاقات خدا** در توصیف **مثنوی** آمده است «این ساده ترین و پرمایه ترین شعر مولانا (مثنوی) که در عین حال متعالی ترین شعر عرفانی در تمام تاریخ به شمار می آید، سفرنامه روح انسانی است در بازگشت به مبدا. بازگشت حماسه آمیزی که حکایت و شکایت نی رمز انگیزه آن است و خط سیرش از میان خطرها و بحران های عظیم روحانی و روانی می گذرد. این سیر روحانی با طی کردن فاصله بین تبتل تافنا به روح آدمی پروبال آسمان پوی برای پرواز به ماورای عالم انسانی می دهد و او را پله پله تا ملاقات خدا مجال عروج می بخشد.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۲۵۹)

سفرهای مذکور در مثنوی با انگیزه های مختلف صورت می گرفته است:

۱- دیدن مشایخ و پیران کامل و بهره مندی از محضر آنان :

بایزید بسطامی در تمام سفرهای خود پس از ورود به هر شهر در جست و جوی پیری راه دان و بصیر است. او به هر شهری که رفتی از نخست مر عزیزان را بکردی باز جست گرد می گشتی که اندر شهر کیست کاو برار کان بصیرت متکی است گفت حق اندر سفر هر جا روی

بایزید اندر سفر جستی بسی تا بیاید خضر وقت خود کسی ۲/۲۲۳۱

سفر مرید برای زیارت شیخ ابوالحسن خرقانی نیز بیانگر همین امر است :

رفت درویشی ز شهر طالقان بهر صیت بوالحسین خارقان

کوه ها ببرید و وادی دراز بهر دیدد شیخ با صدق و نیاز ۳/۲۰۴۴

۲- یافتن بخت و روزی:

گفت سیروا می طلب اندر جهان بخت و روزی را همی کن امتحان ۶/۲۶۱۲

۳- تشریف به خانه ی خدا:

حکایتی در دفتر دوم مثنوی آمده که بایزید بسطامی در راه سفر حج وارد شهری شد و به

دیدار پیری نابینا و صاحب دل رفت. آن پیر گفت زاد راه و پول هایت را به من بده و هفت بار دور من بگرد که حج همین است. ۲/۲۲۱۸ این حکایت که نوعی شطح آن پیر نابینا محسوب می شود و متضمن تاویلات خاص است در دیگر کتب عرفانی با اندکی تفاوت دیده می شود.

۴- سفر بر حسب قضا و قدر بدون نقش انسان :

داستان زرگر سمرقندی در دفتر اول مثنوی که کنیز محبوب پادشاه، عاشق او شده بود و با پای خود به قربانگاه آمد . حکیم الهی با خوراندن شربت شریتی مخصوص او را هلاک کرد:

ای شده اندر سفر با صد رضا خود به پای خویش تا سوء القضا ۱/۱۹۳

داستان نگرستن عزرائیل به مردی در زمان حضرت سلیمان ، ترسیدن و رفتن مرد نزد آن حضرت، درخواست رفتن به هندوستان توسط باد ، پرسیدن سلیمان از راز این امر و خبر دادن عزرائیل از مرگ آن مرد در هندوستان نیز سفری است که با قضا و قدر همراه است . ۱/۹۵۹

۵- تلاش برای فهمیدن مطلبی توأم با تحمل سختی ها :

در داستان دژ هوش ربا وقتی پسران پادشاه تصویر دختر شاه چین را می بینند و مفتون آن می شوند ، تصمیم می گیرند برای وصال این دختر به سفر پردازند . برادر بزرگ تر می گویدیا در این سفر یا پس از بازگشت، به مراد خود خواهیم رسید . آن چه وی در این سفر می آموزد آن است که یار در خانه ی دل اوست ، اما سیر و سفری دراز باید تا به این مطلب پی برد :

یا در این ره آیدم آن کام من
بو که موقوف است کامم بر سفر
یار را چندین بجویم جد و چست
آن معیت کی رود در گوش من
کی کنم من از معیت فهم راز
چون سفرها کرد و داد راه داد
بعد از آن گوید اگر دانستمی
دانش آن بود موقوف سفر

یا چو باز آیم ز ره سوی وطن
چون سفر کردم بیابم در حضر
که بدانم که نمی بایست جست
تا نگردم گرد دوران زمن
جز که از بعد سفرهای دراز
بعد از آن مهر از دل او برگشاد
این معیت راه کی او را جستمی
ناید آن دانش به تیزی فکر ۶/۴۱۷۴

قصه مرد بغدادی که در خواب نشان گنجی را در مصر می بیند . پس از تحمل رنج سفر به مصر می رسد ولی به تهمت دزدی گرفتار زندان می شود . پس از بیان ماجرای خواب خود برای رئیس عسس ها می شنود که آن عسس نیز در خواب نشان گنجی را در بغداد در منزل آن مرد می دیده است. آن مرد پس از بازگشت به بغداد در خانه ی خود به گنج دست می یابد . این داستان تصویری است از سالک حقیقت جو که در طلب مقصود ریاضت ها می کشد . سفرها می کند و سر انجام درمی یابد آن چه می جسته در خودش بوده اما دریافت این حقیقت وابسته به تحمل سختی های سفر بوده است . ۶/۴۳۰۵

۶- رسیدن به کمال و پختگی :

از سفرها ماه کی خسرو شود بی سفرها ماه کی خسرو شود ؟
از سفر بیدق شود فرزین راد وز سفر یابید یوسف صد مراد ۳/۵۳۳

حکایت آن عاشق که در خانه ی معشوق بکوفت و در جواب معشوق که پرسید کیست؟ گفت منم . معشوق گفت برو که این جا گنجایش بیش از یک نفر را ندارد :

رفت آن مسکین و سالی در سفر در فراق دوست سوزید از شرر
پخته شد آن سوخته پس بازگشت باز گرد خانه ی انباز گشت ۱/۳۰۶۱

پس دوباره به قصد دیدن معشوق در کوبید و پس از این پاسخ که پشت در هم تو هستی در باز شد و به معشوق رسید.

قصه ی خورندگان بچه فیل که به دست مادر بچه فیل هلاک شدند ۳/۶۹ ، قصه ی رفتن بازرگان به هند و پیام طوطی خود را به طوطیان هندوستان رساندن ۱/۱۵۵۰ ، ماموریت دادن پادشاه به قاصد خویش که درختی بیابد که هر کس از آن بخورد نمیرد و سیاحت طولانی آن قاصد و پی بردن به راز این درخت که علم است ۳/۶۶۰ ، هدیه آوردن بازرگان از سفر و تحفه آوردن آینه برای حضرت یوسف از سفر ۱/۳۱۸۰ و داستان رمزی دفتر سوم مثنوی که در آن مرد روستایی از دوست شهری خود دعوت می کند به روستا برود و اصرار خانواده اش برای این سفر :

کودکان خواجه گفتند ای پدر ماه و ابر و سایه هم دارد سفر ۳/۲۵۹
اهل و فرزندان سفر را ساختند رخت را بر گاو عزم انداختند ۳/۴۹۸
پس از سختی بسیار و سفری دراز به خانه ی مرد روستایی رسیدند:
با هزاران حزم خواجه مات شد زآن سفر در معرض آفات شد
شادمانه سوی صحرا راندند سافروا کی تغنموا بر خواندند ۳/۴۶۷
مرد روستایی به آنان توجهی نمی کند .

داستان آن صوفی که صوفی ای می گشت در دور افق تا شبی در خانقاهی شد فتن ۲/۱۵۶
پس از ورود به خانقاه خر خود را به خادم خانقاه می سپارد . خادم با لاجول گفتن وی را فریفته و مطمئن می سازد ولی از تیمار او غافل می شود . فردا صبح که صوفی خر خود را تحویل می گیرد خر از رفتن باز می ماند . آن صوفی در جواب خرده گیران می گوید خری که تا صبح لاجول خورده باشد ، صبح نیز سجده خواهد کرد .
داستان آن صوفی مسافری که صوفیان خانقاه خرش را فروخته ، به شادمانی و سماع می پردازند و آهنگ خر برفت و خر برفت سر می دهند ۲/۵۱۲ همه نشان دهنده اهمیت سفرو سیر آفاق نزد عرفا و بزرگان صوفیه است که مولانا به زیبایی آن ها را به تصویر می کشد.

ویژگی های سفر:

*در صورت تحمل سختی های سفر قدر حضر را خواهی دانست :

من توانم هم که بی این انتظار ره دهم بنمایم راه گذار
تا از این گرداب دوران وارهی بر سر گنج وصالم پا نهی
لیک شیرینی و لذات مقر هست بر اندازه رنج سفر ۳/۴۱۵۴

*سفر برای بعضی سهل و آسان است :

هم چنان که سهل شد ما را حضر سهل شد هم قوم دیگر را سفر ۳/۱۶۱۶
* از لوازم سفر داشتن رفیقی مناسب است :

هست سنت ره جماعت چون رفیق بی ره و بی پا در افتی در مضیق ۶/۵۰۲

آن که تنها در ره ی او خوش رود با رفیقان سیر او صد تو شود ۶/۵۱۲

آن که تنها خوش رود اندر رصد با رفیقان بی گمان خوش تر رود ۶/۵۱۷

*سفر باید برای خدا باشد:

« اگر چه عالم را همی گشتی ، چون برای او نگشتی تو را باری دیگر می باید گردیدن گرد عالم ، که قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبه المکذبین آن سیر برای من نبود.» (مولوی ف ، ۱۳۷۸: ۲۱۸)

* (لازم به ذکر است تمامی ارجاعات مثنوی به نسخه قونیه چاپ دکتر عبدالکریم سروش است . عدد سمت راست شماره بیت و عدد سمت چپ نشان دهنده شماره دفتر مثنوی است.)

نتیجه:

عارفان و بزرگان تصوف با استناد به آیات و احادیث مریدان خود را به سفر و می داشته اند تا ضمن مواجهه با سختی ها در کوره حوادث آب دیده شوند و به درجه خلوص برسند. هر چند در بین مشایخ تصوف و عرفان و علما و فقها نظرات موافق و مخالف درباره سفرابراز گردیده اما بیشتر بزرگان ، سیر و سفر در آفاق و انفس را- اگر بر اساس شرایط و ضوابط معین انجام گیرد- از لوازم سلوک و موجب کمال سالک راه حق به شمار آورده اند.



منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم .
- ۲- ابن جوزی ، تلبیس ابلیس ، ۱۳۶۸ ، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو ، اول ، نشر دانشگاهی ، تهران .
- ۳- پاینده ، ابوالقاسم ، نهج الفصاحه ، ۱۳۳۶ ، یازدهم ، جاویدان ، تهران .

- ۴- جامی ، عبدالرحمن ، *نفحات الانس* ، ۱۳۳۱ ، تصحیح مهدی توحیدی پور ، محمودی ، تهران .
- ۵- زرین کوب ، عبدالحسین ، *ارزش میراث صوفیه* ، ۱۳۶۹ ، چاپ ششم ، انتشارات امیرکبیر ، تهران .
- ۶- زرین کوب ، عبدالحسین ، *پله پله تا ملاقات خدا* ، ۱۳۷۸ ، چاپ دوازدهم ، علمی ، تهران .
- ۷- زرین کوب ، عبدالحسین ، *جستجو در تصوف ایران* ، ۱۳۶۹ ، چاپ چهارم ، امیرکبیر ، تهران .
- ۸- سجادی ، سیدجعفر ، *شرح رسائل فارسی سهروردی* ، ۱۳۷۶ ، اول ، حوزه هنری تبلیغات اسلامی ، تهران .
- ۹- سجادی ، سیدجعفر ، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی* ، ۱۳۷۳ ، دوم ، طهوری ، تهران .
- ۱۰- شهیدی ، سیدجعفر ، *شرح مثنوی* ، ۱۳۷۳-۱۳۸۰ ، اول ، علمی و فرهنگی ، تهران .
- ۱۱- شیرازی ، قطب الدین ، *دره التاج* ، ۱۳۶۹ ، ماهدخت بانوهمایی ، اول ، علمی و فرهنگی ، تهران .
- ۱۲- غزالی ، محمد ، *کیمیای سعادت* ، ۱۳۷۸ ، به کوشش حسین خدیوچم ، هشتم ، علمی و فرهنگی ، تهران .
- ۱۳- غزنوی ، سنایی ، *حدیقه الحقیقه* ، ۱۳۷۷ ، تصحیح مدرس رضوی ، پنجم ، دانشگاه تهران .
- ۱۴- غنی ، قاسم ، *تاریخ تصوف در اسلام* ، ۱۳۷۵ ، چاپ هفتم ، زوار ، تهران .
- ۱۵- فروزانفر ، بدیع الزمان ، *شرح مثنوی شریف* ، ۱۳۷۳ ، هفتم ، علمی و فرهنگی ، تهران .
- ۱۶- قشیری ، ابوالقاسم ، *رساله قشیری* ، ۱۳۷۶ ، ترجمه ابوعلی عثمانی ، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر ، ششم ، علمی و فرهنگی ، تهران .
- ۱۷- گوهرین ، سیدصادق ، *شرح اصطلاحات تصوف* ، ۱۳۷۶ ، دوم ، زوار ، تهران .
- ۱۸- مجاهد ، احمد ، *مجموعه آثار فارسی احمد غزالی* ، ۱۳۷۶ ، چاپ سوم ، دانشگاه تهران .
- ۱۹- مدرس رضوی ، محمدتقی ، *مثنوی های حکیم سنایی* ، ۱۳۶۰ ، دوم ، بابک ، تهران .
- ۲۰- مستملی بخاری ، محمد ، *شرح التعرف لمذهب التصوف* ، ۱۳۶۳ ، تصحیح محمدروشن ، اول ، اساطیر تهران .
- ۲۱- مولوی ، جلال الدین محمد ، *فیه مافیه* ، ۱۳۷۸ ، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر ، هفتم ، امیرکبیر تهران .
- ۲۲- مولوی ، جلال الدین محمد ، *مثنوی* ، ۱۳۷۸ ، تصحیح عبدالکریم سروش ، سوم ، علمی و فرهنگی ، تهران .
- ۲۳- نجم رازی ، *مرصاد العباد* ، ۱۳۷۷ ، تصحیح محمدامین ریاحی ، هفتم ، علمی و فرهنگی ، تهران .
- ۲۴- نسفی ، عزیزالدین ، *انسان کامل* ، ۱۳۷۹ ، تصحیح مازیان موله ، پنجم ، طهوری ، تهران .
- ۲۵- هجویری غزنوی ، ابوالحسن ، *کشف المحجوب* ، ۱۳۷۸ ، تصحیح ژوکوفسکی ، ششم ، طهوری ، تهران .
- ۲۶- همدانی ، عین القضاة ، *تمهیدات* ، ۱۳۷۳ ، تصحیح عقیف عسیران ، چهارم ، منوچهری ، تهران .